

حلاج در ذهن و زبان حافظ

پرستو یمینی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا

(دانشجوی دکتری از کشور تاجیکستان)

□ مقدمه

شوریدگی‌ها، شیدایی‌ها و تهمت‌های بسیار سرانجام پس از افتراء‌های بسیار همچون ارتباط با قرامطه، قیام زنج و شورشهای دیگر و دعوی الربوبیه به دستور «المقتدر» خلیفه ی عباسی به بغداد آورده شد و در روز ۲۴ ذی‌العقده ۳۰۹ هـ. ق به اصرار «حامدبن عباس» وزیر «المقتدر» و با تکیه بر فتوای «ابوعمر معادی»، به امر قاضی بغداد، به وحشیانه‌ترین حالتی تازیانه خود و سپس متله و سنگسار گردید و سرش را از تن جدا ساختند و سوزاندند؛ سپس خاکسترش را در روز دجله انداختند:

ای دوست به مرگ آنچه‌انم خرسند

صد تحفه دهم اگر کنونم بکشند

بررسی اقوال و اندیشه‌های منصور حلاج و شیوه‌های

تأثیرپذیری حافظ از وی:

الف: راه رسیدن به دوست ترک تعلق از دنیا و عقبی است

از منصور حلاج پرسیدند: «راه رسیدن به دوست چگونه است؟!» گفت: خطوتان و قد وصلَ گفت: «یک قدم از دنیا برگیر، یک قدم از عقبی و اینک رسیدن به مولی و گفت: «دَع نفسک و تعال».

حافظ - علیه‌الرحمه - نیز با الهام از سخنان حلاج در مقطع اولین غزل پر شور خویش که در حقیقت چکیده ی تمام تعالیم عرفانی اوست، با تأثر از سخن این عارف دلسوخته - حلاج - می‌فرماید:

- حضوری گر همی خواهی ازو غایب مشو حافظ

متی مَاتَلَقَ مَن تَهْوَى، دَعَ الدنیا و أهملها

(معنی: چون به دیدار آنکه دوست می‌داری، رسیدی، دنیا را

رها کن و به حال خود واگذار)

حافظ شیرین سخن که به قول خود «کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب / تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند» در ساختن معجون سخن، (چنان‌که می‌دانیم) از اندیشه‌ها و آراء و... شاعران و اندیشمندان و عارفان بزرگ پیش از خود، بهره‌های بسیار برده است؛ به گونه‌ای که گویی همه‌ی آن آراء و افکار ناب (شاعران و نویسندگان بزرگ پیش از خود را) را در ذهن خود بلعیده و به شکلی نابتر و جذابتر به دنیای شعر و عرفان، اشعاری کم‌نظیر و ارزشمند تقدیم نموده است. از جمله تأثیرپذیری‌های حافظ از اندیشمندان و عارفان بزرگ، تأثیرپذیری حافظ از اقوال و باورهای «حسین بن منصور حلاج» عارف بزرگ سده سوم هجری است.

در این مقاله نگارنده بر آن است تا به بررسی تحلیلی دیدگاه‌ها و اندیشه‌هایی از منصور حلاج که در شعر و سخن حافظ تأثیری ماندگار گذاشته است، بپردازد.

هر چند که به فرموده‌ی جناب استاد پرفسور امین «وجود مشترکات در مضمون، تعبیر و... در شعر دو شاعر (و یا اندیشمند) همیشه به معنای سودجویی مستقیم یکی از دیگری نیست» اما به شهادت اشعار عارفان و شاعرانی که پس از منصور حلاج می‌زیستند، حلاج به عنوان یک عارف اهل سکر و از پیشوایان مکتب عرفان عاشقانه، تأثیر بسزایی در ایجاد باورهای ناب روحانی آنان گذاشته است.

و اما مختصری از زندگی حسین بن منصور حلاج

حسین بن منصور حلاج بیضاوی در قرن سوم هجری قمری (در سال ۲۴۴ هـ.ق) در دهکده "تور" واقع در شمال شرقی شهید بیضاء نزدیک به استخر فارس متولد شده وی، به دنبال

ب: فقر مقام والای عرفانی است

نقل است که از حلاج پرسیدند که فقر چیست و فقیر کدام است؟ گفت: «فقیر آن است که مستغنی از ما سوی الله و ناظر است به الله.»^۲ و حافظ با الهام از این نکته به درگاه خداوند دعا می کند که:

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار

کاین کرامت سبب حشمت و تکمین من است

پ: رنج‌های عالم ماده از کرشمه‌های جمالی معشوق تعالی است.

عبدالروؤف بن محمد المنادی در کتاب الکوکب الدرّیه درباره‌ی سیرت حلاج می گوید که «حلوانی» گفت: «حلاج را در حالی که می خندید، آوردند تا بکشند، بدو گفتیم: سرورم این چه حال است (که در تو می بینم) گفت: «کرشمه‌ی جمال است که اهل وصال را به سوی خود جلب می کند»^۳

که حافظ - علیه الرحمه - در این باب می فرماید:

غرض کرشمه‌ی حسن است و نه حاجت نیست

جمال دولت محمود را به زلف ایاز

ت: قلب بنده‌ی مؤمن جایگاه نور خداوندی است

نقل است از حلاج که فرمود: «قلب المومن کالمراه اذا نظّر فیها تجلّی ربه»

معنی: قلب بنده‌ی مؤمن همچون آینه است که هرگاه در آن نظر کند، پروردگارش متجلی می شود.^۴

و حافظ شیرازی در این باب می فرماید:

سال ها دل طالب جام جم از ما می کرد

و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود

طلب از گمشدگان لب دریا می کرد

.....

بیدلی در همه احوال خدا با او بود

او نمی دیدش و از ور خدایا می کرد

ث: «نماز عشق» را تنها با «وضوی به خون» می توان ادا نمود.

نقل است که چون حسین منصور را بردار کشیدند دستش

ببریدند، دست بریده‌ی خون‌آلود خویش را در روی مالید تا هر دو ساعد و روی خون‌آلود کرد گفتند: این چرا کردی؟ گفت: خون بسیار از من برفت و دانم که رویم زرد شده باشد، خون در روی مالیدم تا در چشم شما سرخ روی باشم که گلگونه‌ی مردان خون ایشان است.

گفتند: اگر روی را به خون سرخ کردی، باری ساعد چرا آلودی؟ گفت: وضو می گیرم گفتند: وضو به خون گرفتن روا نیست و نماز را باطل می کند. گفت: عاشقان چون نماز عشق می گزارند، وضوی آن جز به خون نکنند.

و فرمود: رکعتان فی العشق لا یصحّ وضوهما الا بالدم.^۵

که حافظ شیراز اشعاری بسیار زیبا در این باب سروده است که:

- ثواب روزه و حج قبول آن کس بود

که خاک میکده‌ی عشق را زیارت کرد

نماز در خم آن ابروان محرابی

کسی کند که به خون جگر طهارت کرد

خوشا نماز نیاز کسی که از سر درد

به آب دیده و خون جگر طهارت کرد

طهارت از نه به خون جگر کند حافظ

به قول مفتی عشقش درست نیست نماز

من همان دم که وضو ساختم از چشمه‌ی عشق

چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

حافظا ترک جهان گفتن طریق خوشدلی است

تا مینداری که احوال جهان داران خوش است

د. عارف در مراتب بالای سلوک روحانی خویش از زبان حق

(نای زن ازلی) خروش اناالحقی می‌زند.

خروش انا الحقی می‌زند:

نقل است که «جمله بر قتل او اتفاق کردند از آن که می گفت

«اناالحق». گفتند: بگو «هوالحق»؛ گفت: بلی، هم اوست، شما

می‌گویید که او گم شده است که حسین گم شده است».^۶

که معنای این جمله همان است که شبلی (عارف و دوست هم

فکر حلاج) روزی بر یکی از منبرهایش گفت:

هر گاه از مجنون بنی عامر از لیلی می پرسیدند، می گفت: من لیلی ام زیرا او از هر چه جز لیلی بود، غایب مانده بود و در همه چیز لیلی می دید.^۷

حافظ - علیه الرحمه - در اشعاری چند می فرماید:

- رموز سرّانالحق چه داند آن غافل که منجذب نشد
از جذبہ های سبحانی

- ما به بغداد از آن لاف انا الحق می زدیم

پیش از آن کاین گیرودار و نغمه‌ی منصور بود

و نیز آنجا که در مورد منصور می فرماید:

چو منصور از مراد آنان که بردارند، بردارند

بدین درگاه حافظ را چون می خوانند، می رانند

د. حفظ اسرار الهی از واجبات است و آنکه سر می پیچد، به انواع

بلاها دچار می گردد:

از شبلی نقل است که گفت: آن شب سر گور او شدم و تا بامداد نماز کردم، سحرگاه مناجات کردم و گفتم: الهی این بنده تو بود مؤمن و عارف در جدّه این بلا با او چه کردی؟ خواب بر من غلبه کرد به خواب دیدم که قیامت است و از حق فرمان آمد که این، از آن کردیم که سر ما با غیر گفت

(هاتفی آواز داد): اطلعناه علی سرّ من أسرارنا فأفشى سرّنا فهدأ

جزاء من یفشی سرّ الملوک

که حافظ در این باب می فرماید:

آن یار کزو گشت سر دار بلند

جرمش آن بود که اسرار هویدا می کرد

حافظ نیز راز ناگفتنی عشق و افشای آن را بر ناکسان نامحرم

بیهوده می داند و بر این باور است که سرّ دوست را نباید با هر کسی

در میان گذاشت؛ زیرا آن که خود اهل جرم است، اسرار بین، و آن

که نامحرم، افشای راز جز تهمت سودی برایش نخواهد داشت زیرا

که عشق (و اسرار آن) آمدنی بود و آموختنی و کسی که قابلیت

دریافت این اسرار روحانی را داشته باشد، خود بدان خواهد رسید، لذا

به باور حافظ علت کشته شدن حسین منصور، هویدایی اسرار الهی

بر هر کس و ناکس بود.

در باورهای صوفیان خداوند عالم، بسیاری از رموز عالم را بر

حلاج کشف کرد ولی چون او اهل سرّ نبود و آنچه را که یافته بود،

نتوانست کتمان کند، جان خود را در سر آن سرّ گذاشت.

آری در باور صوفیان، دانستن اسرار جهان امری سرسری نیست

و کسی باید دامن این همت بر کمر که طاقت انواع مصایب و بلاها

را داشته باشد و آنچه از بلا امتحان به کار او می کنند، ببیند و دم

نزند و الا هنوز چند قدم بر نداشته به سرنوشت حلاج گرفتار

می شود.



لذا حافظ می فرماید:

گویند رمز عشق مگویند و می شنوید

مشکل حکایتی است که تقریر می کنند

و یا:

غیرت عشق زبان هم خاصان بیرید

کز کجا سرّ غمش در دهن عام افتاد

که مراد از خاصان، منصور و شان بی پروایی است که مشتاقانه

نتیجه گیری

منصور حلاج به عنوان یکی از پیش کسوتان عرفان و تصوف ایرانی و نیز از پیشروان مکتب سکر در ذهن و اندیشه حافظ شیرازی تأثیری ماندگار بر جای گذاشته است و از این منظر مطالعه و بررسی آراء، افکار و آثار وی در جهت شناخت هر چه بیشتر دیوان حافظ، سودمند و پر حاصل خواهد بود. ■

فهرست برخی از منابع

- رجایی، احمد علی، فرهنگ اشعار حافظ، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۰
حافظ، دیوان اشعار، به تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۲
خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، حافظ نامه در ۲ جلد، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۶، ۱۳۷۳
عطار، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، انتشارات زوار، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۴
عطار، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، تصحیح احمد آرام، انتشارات گنجینه، چاپ ششم، ۱۳۸۱
- ماسینیون، لوئی، وب کراوس، اخبار حلاج، ترجمه حمید طیبیان
- ماسینیون، لوئی، قوس زندگی حلاج، ترجمه: دکتر عبدالغفور هادی، انتشارات بنیاد فرهنگ ۱۳۴۸

- مرتضوی، دکتر منوچهر، مکتب حافظ

- نور بخش، جواد، حلاج شهید عشق الهی، ناشر: مؤلفه، چاپ اول، ۱۳۷۳
هجوری، ابوالحسن علی بن عثمان: کشف المحجوب، ۲ نصیح
استاد ژوکوفسکی، کتابخانه‌ی طهوری، چاپ ۴، تابستان ۱۳۷۵

پیوست

۱. عطار، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، ص ۶۲۷ و ۶۷۱
۲. همان مأخذ ص ۱۸۸
۳. ماسینیون وب کراوس، اخبار حلاج، ص ۳۵ و ۴۸
۴. نوربخش، محمد جواد، حلاج شهید عشق الهی، ص ۱۴۱
۵. عطار، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، ص ۶۷۶ و نیز نگاه کنید به قوس زندگی حلاج از ماسینیون، ص ۸۰ ج
۶. همان مأخذ، ص ۵۸۹ و نیز نگاه کنید به حافظ نامه، ج ۲، ص ۱۰۳۹
۷. اللمع، ص ۳۶۰، نقل از فرهنگ فرق اسلامی از محمد جواد مشکور ص ۱۰۶
۸. عطار، فریدالدین، تذکرة الاولیاء (ذکر منصور حلاج)، ص ۱۰۳

با اژدهای هفت سر عشق دست و پنجه نرم کردند و می‌کنند. اما با این همه گویی نهفتن راز و مصلحت اندیشی و از بیم عواقب و خوف اتهام و تکفیر، لب از راز عشق و محبت بستن نیز با عشق سینه‌سوز حافظ سازگار نیست؛ لذا منصور وار راز عشق آشکار می‌کند و مردانه به استقبال تهمت عوام ظاهر بین می‌رود و می‌گوید:

به صوت چنگ بگویم آن حکایت‌ها

که از نهفتن آن دیگ سینه می‌زد جوش

با این همه باز بر این باور است که:

با مدعی مگویند اسرار عشق و مستی

تا بی خبر بمیرد در درد خودپرستی

و در بیتی دیگر نصیحت کنان به خود می‌فرماید:

به درد عشق ساز و خموش کن حافظ

رموز عشق مکن فاش، پیش اهل عقول

و سرانجام، آنجا که از پیر می‌کده راه نجات و رستگاری را می

پرسد، پیر، تنها راه نیک بختی و سعادت را در پوشیدن راز می‌داند:

به پیر می‌کده گفتم که چیست راه نجات

بخواست جام می و گفت راز پوشیدن

و پایان سخن این‌که:

راز را تنها به مستان از جان برخاسته می‌بخشند

نقل است که فردی حلاج را به خواب دید که در قیامت ایستاده

جامی به دست و سر بر تن نه. گفت: این چیست؟! گفت: این جام

به سر بریدگان بخشند.

و در جای دیگر نقل است که فرمود: اسرار نابکر لا یخطر فیها

الا خاطر الحقّ : (= چون بنده به مقام معرفت رسد، از غیبت بر او

وحی می‌فرستد و سر او گنگ گرداند تا هیچ خاطره‌ای نیاید او را

مگر خاطر عشق.

که حافظ در این باب می‌فرماید:

راز درون پرده زرنندان مست پرس

کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

که رندان مست، همان حلاج و شان هستند که مشتاقانه جان

در پیشگاه معشوقی او نثار می‌کنند و از مرگ هراسی به دل راه

نمی‌دهند.